

نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ

علیرضا پیروزمند

فهرست

کلیات (مقدمه) ۹

۱. تعریف مسئله ۹

۲. سؤال و فرضیه اصلی ۱۲

۳. سؤالات فرعی و تبعی ۱۳

۴. فرضیه‌های فرعی ۱۴

۱/۴. فرضیه در دین‌شناسی ۱۴

۲/۴. فرضیه در فرهنگ‌شناسی ۱۵

۳/۴. فرضیه درباره نسبت دین و فرهنگ ۱۶

۵. پیشینه تحقیق ۱۷

۶. روش تحقیق و استدلال ۱۹

۷. کلیدواژه‌ها ۲۱

۱/۷. کلیدواژه‌های فصل اول ۲۱

۲/۷. کلیدواژه‌های فصل دوم ۲۲

۳/۷. کلیدواژه‌های فصل سوم ۲۳

۴/۷. کلیدواژه‌های فصل چهارم ۲۴

۸. ساختار مفهومی ۲۵

۹. چارچوب منطقی تحقیق ۲۶

۱۰. نوآوری‌ها ۲۸

۱۱. مشکلات علمی تحقیق ۲۸

فصل اول : دین‌شناسی ۳۱

۱. چیستی دین ۳۳

۱-۱. رویکرد طبیعت‌گرا (مادی) ۳۴

۱-۲. رویکرد توحیدی ۳۹

الف) غایت‌مندی خلقت ۴۳

ب) نظام‌مندی خلقت ۴۴

ج) هدایت‌مندی (چگونگی هدایت) خلقت ۴۹

۶ ■ نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ

۵۲.....	۲- غایت دین
۵۲.....	۱/۲. رویکرد مادی
۵۵.....	۲/۲. رویکرد توحیدی
۵۵.....	الف) تکامل‌گرایی فردی و معنوی
۵۹.....	ب) تکامل‌گرایی فردی و اجتماعی
۶۲.....	ج) تکامل نظام ولایت، در سه سطح فردی، اجتماعی و تاریخی
۶۶.....	۳. قلمرو دین
۶۶.....	۱/۳. امور معنوی و اخلاقی
۶۸.....	۲/۳. امور شناختی و اعتقادی
۶۹.....	۳/۳. امور رفتاری و تکلیفی
۶۹.....	۴/۳. امور اعتقادی، اخلاقی، رفتاری
۷۳.....	۵/۳. عقاید، اخلاق و رفتار در سرپرستی فردی و اجتماعی و تاریخی
۷۸.....	۴. چگونگی پیدایش و تغییرات دین
۷۸.....	۱/۴. دین محصول جبر اجتماعی
۸۴.....	۲/۴. دین محصول تخیل انسان
۹۱.....	۳/۴. دین حاصل وحی الهی
۱۰۱.....	جمع‌بندی فصل اول

۱۰۵..... فصل دوم: فرهنگ‌شناسی

۱۰۶.....	۱. معنای لغوی فرهنگ
۱۰۸.....	۲. معیار در معنای اصطلاحی فرهنگ
۱۱۳.....	۲. ماهیت فرهنگ
۱۱۳.....	۱/۲. رفتار یا الگوهای رفتاری
۱۱۶.....	۲/۲. مجموعه شناخت و اندیشه بشر
۱۲۰.....	۳/۲. شیوه یا الگوی زندگی
۱۲۳.....	۴/۲. مجموعه اندوخته‌های مادی و معنوی بشر
۱۲۵.....	۵/۲. پذیرش‌های هنجاریافته
۱۳۲.....	۳. موضوعات فرهنگی
۱۴۲.....	۴. کارکردهای فرهنگ

فهرست ■ ۷

۲/۴. ثمرات فرهنگ در فرهنگ‌شناسی مورد نظر.....	۱۴۳
۲/۴. ثمرات فرهنگ در دیگر نظریات.....	۱۴۸
۵. چگونگی پیدایش و تغییرات فرهنگ.....	۱۵۳
۱/۵. وحدت‌گرایی جبری در تحلیل فرهنگ.....	۱۵۴
الف) وحدت‌گرایی مارکسیستی نسبت به نقش مردم، اقتصاد و دین در فرهنگ.....	۱۵۵
ب) وحدت‌گرایی نومارکسیستی نسبت به نقش مردم، اقتصاد و دین در فرهنگ.....	۱۶۳
۲/۵. تکثرگرایی توده‌ای در تحلیل فرهنگ.....	۱۷۲
الف) تکثرگرایی فرهنگی و نقش مردم در پیدایش فرهنگ.....	۱۷۹
ب) تکثرگرایی فرهنگی و لیبرال دموکراسی.....	۱۸۸
ج) تکثرگرایی فرهنگی و نسیت فرهنگی.....	۱۹۱
د) تکثرگرایی فرهنگی و اندیشه پست‌مدرن.....	۱۹۶
هـ) تکثرگرایی توده‌ای و فرهنگ فمینیستی.....	۲۰۱
و) نقد نظریه تکثرگرایی توده‌ای.....	۲۰۴
۳/۵. تکامل‌گرایی تقومی در تحلیل فرهنگ.....	۲۱۸
الف) چگونگی پیدایش فرهنگ.....	۲۱۸
ب) چگونگی تغییرات فرهنگ.....	۲۲۰
جمع‌بندی فصل دوم.....	۲۲۷

فصل سوم: نسبت دین و فرهنگ..... ۲۳۱

۱. دین محصول فرهنگ.....	۲۳۳
۲. دین از عوامل فرهنگ‌ساز.....	۲۴۲
۳. دین منشأ فرهنگ‌سازی.....	۲۴۹
۱/۳. دین و پیشرفت فرهنگی.....	۲۶۰
۲/۳. دین و تمدن‌سازی.....	۲۷۱
۳/۳. دین و جهانی‌سازی.....	۲۸۰
جمع‌بندی فصل سوم.....	۲۹۷
الف - محوریت فرهنگ در دین‌سازی.....	۲۹۷
ب: عدم محوریت دین در فرهنگ‌سازی (از عوامل فرهنگ‌ساز).....	۲۹۸

۸ ■ نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ

ج: محوریت دین در فرهنگ ۲۹۹

فصل چهارم: سطوح و گستره فرهنگ و تاثیرگذاری دین در آن ۳۰۱

۱. فرهنگ عمومی ۳۰۲

۱/۱. تعریف فرهنگ عمومی ۳۰۲

۲/۱. پاره‌ای عوامل مؤثر بر فرهنگ عمومی ۳۰۶

۳/۱. تأثیر آموزه‌های اسلامی در فرهنگ عمومی ۳۱۰

۲. فرهنگ تخصصی ۳۱۳

۱/۲. تعریف فرهنگ تخصصی ۳۱۳

۲/۲. تأثیر دین در فرهنگ تخصصی ۳۱۵

الف) تعارض علم و دین ۳۱۷

ب) جدایی علم و دین ۳۲۱

ج) تعامل علم و دین ۳۲۹

۳. فرهنگ بنیادی ۳۴۲

۱/۳. معنای فرهنگ بنیادی ۳۴۲

۲/۳. تأثیر دین در فرهنگ بنیادی ۳۴۴

الف) دین و فلسفه ۳۴۵

ب) دین و فلسفه اخلاق ۳۴۹

ج) دین و روش‌سازی ۳۵۱

۴. سایر تقسیمات فرهنگ ۳۵۳

جمع‌بندی فصل چهارم ۳۵۹

خاتمه: چکیده دستاوردها (جمع‌بندی کل کتاب) ۳۶۱

- چکیده دین‌شناسی ۳۶۲

- چکیده فرهنگ‌شناسی ۳۶۲

منابع ۳۶۵

کلیات (مقدمه)

۱. تعریف مسئله

«مناسبات دین و فرهنگ» به واکاوی رابطه دو موضوع مهم و سرنوشت ساز دین و فرهنگ می پردازد.

دین در طول تاریخ بشریت وجود داشته و به زندگی بشر معنا و جهت داده است. دین رابطه بشر را با سایر انسان ها، جهان طبیعت و مبدأ غیب تنظیم نموده (البته در صورت وجود اعتقاد به غیب) و هدف زندگی و معیار حرکت به سوی هدف را معرفی می کند. اگرچه توان پاسخ گویی ادیان مختلف به موارد فوق، براساس توحیدی و یا غیرتوحیدی بودن و نیز تحریف و عدم تحریف متفاوت است، اما قدرمسلم همه آنها به این موارد می پردازند.

صرف نظر از دین و نقشی که در زندگی بشر برجای گذاشته و می گذارد، بشر از دیرباز با فرهنگ زیست کرده است؛ به میزانی که زندگی اجتماعی، ساخت یافته تر، پیچیده تر و به سایر جوامع وابسته تر شده است، نقش فرهنگ نیز در زندگی بیش از پیش خود را نشان داده است. فرهنگ کارکردی مشابه با دین داشته و هویت ساز است. این هویت از طریق نهادینه شدن ارزش ها، باورها، رفتارها و نمادها در زندگی شکل می گیرد.

به دلیل تداخل کارکردی دین و فرهنگ، تعیین تابع و متغیر یا رابطه اصلی و فرعی بین این دو، سرنوشت ساز شده و مبدأ شکل‌گیری نظریه‌های متفاوت جامعه‌شناسی از یک سو و تدابیر متضاد راهبردی از سوی دیگر شده است. مطالعات فرهنگی در دنیا دارای سابقه‌ای نسبتاً طولانی و در عین حال متنوع است. از آنجاکه اهمیت و تأثیرگذاری فرهنگ روزبه‌روز آشکارتر می‌گردد، بر کمیت و کیفیت این‌گونه مطالعات نیز افزوده می‌شود. جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، اقتصاددانان و به‌ویژه نظریه‌پردازان توسعه، همچنین دانشمندان علوم سیاسی و مدیریت، ارباب ارتباطات و رسانه، همگی بر این باورند که یک رکن مهم موفقیت و کارآمدی نظریه‌های آنها «ایجاد فرهنگ مناسب» یا «هم‌خوانی با فرهنگ جامعه هدف» است.

آنچه این مسئله را برای ایران اسلامی حائز اهمیت نموده، مواجهه فرهنگی انقلاب اسلامی با سایر فرهنگ‌ها به‌ویژه فرهنگ مسلط جهانی است. فرهنگ غالب جهانی، با وجود غلبه مذهبی مسیحیت، فرهنگ مادی برخاسته از نظام سرمایه‌داری است نه فرهنگ برخاسته از تعالیم مسیحیت؛ فرهنگی که مدعی پایان تاریخ و جهانی‌سازی است و از طریق ارائه سبک نوین زندگی، همه ادیان توحیدی را به چالش کشیده است. از این رو ارائه نظریه‌ای نوین، جامع، دین‌مدار و فرهنگ‌جو در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، از ضرورت‌های ایجاد عقبه علمی انقلاب اسلامی است؛ چراکه با وجود بنیادی بودن ماهیت این نوع پژوهش، دکترین حرکت نظام اسلامی را در مصونیت و تعالی فرهنگی در درون و صادرات فرهنگی در بیرون مرزها، مشخص می‌سازد.

آنچه مسئله را دشوار نموده عبارت است از: وجود سطوح در فرهنگ، تنوع فرهنگی در هر جامعه از جمله ایران، درهم تنیدگی فرهنگ با سایر ابعاد جامعه همچون سیاست و اقتصاد، تغییرپذیر بودن فرهنگ، ثابت بودن دین و مسائلی از این قبیل. این موانع فکری، به ضمیمه سلطه

ادبیات جامعه‌شناسی مادی (اعم از نوع غربی یا شرقی آن) باعث گردیده تا به اندازه کافی به این مهم پرداخته نشود و یا اگر هم پرداخته شده است با یکی از دو نقیصه زیر مواجه باشد:

۱- خردنگری؛

۲- نادیده گرفتن یا کم شمردن نقش دین در پیدایش و تغییرات فرهنگ.

با آنکه مطالعات فرهنگی در نهایت باید به جزئیات و مصادیق پردازد - تا واقعیت عینی فرهنگی را تحت تأثیر قرار دهد - اما اگر مطالعات موردی، بر یک نگرش جامع، عمیق، دورنگر و راهبردی نسبت به فرهنگ - البته فرهنگی که در بستر دین رشد و نمو داشته است - استوار نباشد، مثمر نخواهد بود؛ چه اینکه حداقل تجربه سه دهه گذشته ایران این معنا را ثابت کرده است. توجه فوق و نیز تجربه گذشته، اهمیت پرداختن به مطالعات فرهنگی را نمایان ساخته است. البته مطالعات فرهنگی باید از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد:

- با اشراف به مفهوم‌شناسی‌های انجام گرفته نسبت به فرهنگ، با معیار و روشی روشن به تعریف فرهنگ پردازد.
 - بتواند نسبت بین فرهنگ و سایر ابعاد جامعه - همچون اقتصاد و سیاست - را نیز مشخص سازد.
 - بر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی قابل قبولی استوار باشد.
 - چگونگی پیدایش و تغییرات فرهنگ را نیز در نظریه خود تحلیل نماید.
 - سطوح فرهنگ را با معیار روشنی از یک‌دیگر تفکیک نماید و نسبت آنها با یک‌دیگر را نیز تبیین کند.
 - بر دین‌شناسی متقن و جامعی استوار باشد.
- در کل، مسئله اصلی پژوهش حاضر، چگونگی دستیابی به نظریه

۱۲ ■ نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ

بنیادی در نسبت مطلوب دین و فرهنگ بوده است که زیربنای ورود به مسائل راهبردی نظام می‌باشد. از آنجاکه فرهنگ، واسطه جریان دین در عینیت زندگی فردی و اجتماعی است، تصمیم‌گیری درباره مسائل کلان فرهنگی از یک سو و چگونگی ارتقاء دینداری در جامعه از سوی دیگر به تحلیل نسبت دین و فرهنگ وابسته شده است.

این امر باعث شده تا مقیاس پژوهش حاضر، کلان و زیربنائی باشد و پیش‌نویس نظریه مبناء در تنظیم سندهای فرهنگی ملی نظام محسوب شود. سندهایی همچون نقشه مهندسی فرهنگی کشور، طرح پیوست فرهنگی، تحول نظام تعلیم و تربیت، نقشه جامع علمی کشور، طرح تحول حوزه علمیه، اسلامی سازی مدرسه و دانشگاه همگی باید بر نظریه ملی و اسلامی فرهنگ استوار باشند.

آنچه در ادامه می‌آید گام نخستین است که لزوماً نظریه نهایی نخواهد بود و شایسته است تا رساله‌های متعددی همانند آن نگارش یابد.

۲. سؤال و فرضیه اصلی

سؤال اصلی: نقش دین در فرهنگ سازی چیست و چگونه است؟
در قالب این سؤال به میزان و چگونگی تأثیرگذاری دین در فرهنگ سازی پرداخته می‌شود.

فرضیه مورد ادعا این است که نه تنها دین محصول فرهنگ نیست، بلکه قلمداد کردن آن به عنوان یکی از عوامل فرهنگ ساز نیز فروکاستن از نقش دین است؛ دین، محور فرهنگ سازی است و تغییرات فرهنگ در سطوح مختلف باید تحت جاذبه تعالیم دین رقم بخورد. دین، افزون بر فرهنگ عمومی، در لایه فرهنگ تخصصی و فرهنگ بنیادی نیز محوریت دارد. براساس این فرضیه، وحدت‌گرایی جبری و کثرت‌گرایی توده‌ای در عرصه فرهنگ پذیرفته نبوده، بلکه تعالی فرهنگی حاصل از انسجام‌گرایی مورد قبول است. این انسجام

حاصل تقوم وحدت و کثرت اجتماعی بر محور تعالیم اسلامی است.
براساس فرضیه فوق، تحلیل پیدایش و تغییرات فرهنگ و چگونگی
جریان دین در سطوح مختلف جامعه و فرهنگ، تقریری متفاوت پیدا
می‌کند که در صورت پذیرفته شدن، دکترین حرکت علمی و عملی نظام
اسلامی در عرصه فرهنگ معین می‌شود.

۳. سؤالات فرعی و تبعی

سؤالات فرعی عبارتند از:

- ۱- مفهوم، گستره و کارکرد دین چیست؟
- ۲- مفهوم و گستره فرهنگ چیست؟
- ۳- تغییرات فرهنگ چگونه است؟
- ۴- نظریه‌های مطرح در ارتباط دین و فرهنگ کدام است؟
- ۵- سطوح و گستره تأثیرگذاری دین بر فرهنگ چیست؟

سؤالات تبعی عبارتند از:

- ۱- تعاریف انجام گرفته از فرهنگ چیست و نقص احتمالی آنها
کدام است؟
- ۲- روش مناسب برای تعریف فرهنگ چیست؟
- ۳- تعریف برگزیده‌ای که در آن ارکان، سطوح و آثار فرهنگ مشخص
شده باشد کدام است؟
- ۴- نگرش‌های اصلی در تحلیل تغییرات کلان فرهنگی کدامند و با
چه ضعف احتمالی روبه‌رو هستند؟
- ۵- نظریه جایگزین در تحلیل پیدایش و تغییرات فرهنگ چیست؟
- ۶- دین چیست و غایت و قلمرو آن کدام است؟
- ۷- رویکردهای اصلی در تفسیر چگونگی پیدایش و تغییرات دین یا
معرفت دینی چیست؟

۱۴ ■ نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ

۸ - رویکرد مورد نظر در چیستی و نیز چگونگی پیدایش دین کدام است؟

۹ - چرا دین محصول فرهنگ یا صرفاً از عوامل فرهنگ ساز نیست؟

۱۰ - سطوح بندی فرهنگ چگونه است و ارتباط آنها با هم چیست؟

۱۱ - نسبت دین با سطوح مختلف فرهنگ چگونه است؟

۱۲ - نظریه مورد نظر در نسبت دین و فرهنگ چه پیامدی در تفسیر

نسبت دین و توسعه، دین و تمدن سازی، دین و جهانی سازی و

دین و علم دارد؟

با بررسی سؤالات فوق، بنیان مستحکم، جهت بخش و راه گشایی در

مهندسی فرهنگی کشور گذارده می شود و نقش و وابستگی حوزه و دانشگاه

در مطالعات فرهنگی نمایان می گردد.

۴. فرضیه های فرعی

۴/۱. فرضیه در دین شناسی

در قالب بیان ماهیت، قلمرو (موضوعات) و غایت (کارکرد) دین می توان به

نظریه دین شناسی جامعی دست یافت. دین - در جوهره و ماهیت خود -

ابزار جریان ولایت تشریعی خدای متعال است که تا ولایت معصومین علیهم السلام

امتداد می یابد.

قلمرو دین شامل معارف توصیفی (یا اعتقادی)، تکلیفی (یا رفتاری)

و ارزشی (یا اخلاقی) است که به وسیله آن، فرد و جامعه و تاریخ موضوع

تصرف قرار می گیرند.

- غایت دین سرپرستی تکامل دنیوی و اخروی فرد، جامعه و تاریخ و به

بیان دیگر تکامل نظام ولایت است.

۴/۲. فرضیه در فرهنگ‌شناسی

در قالب نظریه‌پردازی پیرامون ماهیت، موضوعات و کارکرد فرهنگ نیز می‌توان به نظریه فرهنگ‌شناسی جامعی دست یافت.

ماهیت فرهنگ، پذیرش‌های هنجاریافته نسبت به باورها، ارزش‌ها، رفتارها و نمادهاست. ماهیت عینی فرهنگ، تغییرپذیر و تغییرات آن مدیریت‌پذیر است؛ بنابراین تمایل به رها کردن عرصه فرهنگ به بهانه تکثرگرایی فرهنگی و اینکه توده‌های مردم بدون دخالت عوامل دیگر رقم‌زننده تغییرات فرهنگ هستند، همان اندازه غلط است که انحصارگرایی فرهنگی به بهانه حکومت جبر تاریخی بر تحولات فرهنگی. در عین پذیرش تنوع فرهنگ باید انسجام فرهنگی حفظ شود. حفظ این انسجام به وجود و پذیرش معیاری روشن و مشترک در عرصه فرهنگ‌سازی وابسته است. این معیار چیزی نیست، جز آموزه‌های حیات بخش دین در حیات فردی و اجتماعی.

- قلمرو فرهنگ تعیین‌کننده موضوعات فرهنگی است. واقعیت فرهنگ حاصل ارتباط انسان‌ها با یک‌دیگر است؛ ازاین‌رو اگر سه عامل «کیفیت ارتباط، طرف ارتباط و طریق ارتباط» شناخته شود، قلمرو یا موضوعات فرهنگ شناخته شده است. اجمالاً هر جا که پای سنجش و فهم در میان باشد قلمرو فرهنگ است و عواملی که زمینه سنجش را فراهم کرده و آن را توسعه می‌دهد، عوامل و موضوعات فرهنگی قلمداد می‌شود.

- کارکرد (یا غایت تأثیر) فرهنگ در جامعه حداقل در سه موضع ظاهر می‌شود:

۱. ایجاد تفاهم؛

۲. احراز هویت؛

۳. حفظ و ارتقاء انسجام اجتماعی.

۴/۳. فرضیه درباره نسبت دین و فرهنگ

دین باید محور فرهنگ‌سازی قرارگیرد. متعلق فرهنگ (آنچه مورد پذیرش قرار می‌گیرد) و موضوع سرپرستی دین که با یک‌دیگر مطابقت می‌نمایند عبارتند از: باورها، ارزش‌ها و رفتارها؛ با این تفاوت که تنوع موضوعات پدید آمده در زمینه باورها، ارزش‌ها و رفتارها در عرصه فرهنگ، بسیار گسترده‌تر و متنوع‌تر از آن است که در متن متون دینی وجود دارد، اما این امر مانع از محوریت دین نیست؛ چرا که:

۱. آموزه‌های دین جامع و فراگیر است؛

۲. آموزه‌های دین ثابت و ماندگار است؛

۳. نقش‌آفرینی دین می‌تواند با یک، یا حتی چند واسطه باشد؛ بنابراین می‌تواند بر تمامی شئون فرهنگ مؤثر افتد. البته در کنار اصول فوق موارد زیر را نیز باید در نظر داشت:

۱. تفسیر از دین به فهم زمانی خاصی محدود نمی‌شود؛ ازاین‌رو فهم کامل‌تر و صحیح‌تر از دین، پس از احراز حجیت، می‌تواند جایگزین فهم گذشته شود.

۲. پدیده فرهنگ تکامل‌پذیر بوده و اراده انسان‌ها در این تغییرات سهیم است.

۳. تأثیرگذاری دین در فرهنگ به صورت تحمیلی و اجباری نیست.

۴. محوریت دین به معنای حذف خرده فرهنگ‌هایی که دین محوری را برنمی‌تابند، نیست. البته نه بر آنها صحنه گذارده می‌شود و نه اجازه اشاعه آنها داده می‌شود.

- پذیرش محوریت دین در فرهنگ‌سازی پیامدهای مهمی را برجای می‌گذارد؛ ازجمله در معنا و معادله پیشرفت فرهنگی، نقش‌آفرینی دین در تمدن‌سازی و بالاخره نقش دین در جهانی‌سازی. در عرصه پیشرفت فرهنگی افزون بر فرهنگ عمومی، مهم پیگیری نقش دین در عرصه فرهنگ

تخصصی است که به اسلامی سازی علوم انسانی و اجتماعی می انجامد و عمیق تر از این، تأثیر دین در دانش هایی است که مبدأ تحول علوم انسانی هستند؛ همچون نقش آن در فلسفه مطلق و فلسفه های مضاف و نیز تأثیر در روش سازی.

۵. پیشینه تحقیق

پیشینه این تحقیق از یک منظر، بسیار طولانی و پرحجم و از منظر دیگر بسیار کم حجم است. به استناد پژوهش های دین شناسانه و تأثیر غیرمستقیم آن در فرهنگ شناسی و نیز پژوهش های فرهنگ شناسانه و تأثیر غیرمستقیم آن در چیستی و کارکرد دین، سابقه این موضوع به بلندای نظریه پردازی بشر در اداره زندگی خویش است. مرور و بررسی ادبیات برجای مانده در این خصوص، در دو فصل دین شناسی و فرهنگ شناسی انجام شده است.

اما به استناد پژوهش هایی که مستقیماً به موضوع نقش دین در فرهنگ سازی پرداخته باشند، سابقه اندکی در موضوع وجود دارد. علت این است که در سده های میانی عملاً دینداری اسلامی در تولید فرهنگ و تمدن نقش مؤثری ایفاء نمود، اما این تأثیرگذاری به شکل موردی بود نه براساس نظریه ای از پیش طراحی شده و طراحی حرکتی جامع و هدفمند براساس آن. در آن سالیان، در رشته های مختلف علمی به ویژه هنر، ادبیات، معماری، علوم عقلی و فقه، با تعلق خاطر به ارزش های اسلامی، به تلاش علمی متنوعی پرداخته شد و آثار آن نیز در جامعه به فرهنگ تبدیل گردید. در عصر - به اصطلاح - روشنگری و بعد از آن، دین به حاشیه رانده شد و بشر رفت تا زندگی اجتماعی بدون دین را تجربه کند. در این دوره برخلاف دوره قبل، برای کنار زدن دین و فروکاستن از نقش آن، نظریه پردازی ها و توجیه گیری ها آغاز شد؛ جامعه شناسی و مردم شناسی ای شکل گرفت که در

تولید فرهنگ، نیاز اصولی به دین احساس نمی‌کرد؛ حداکثر نقشی بسیار اندک برای دین در کنار عوامل دیگری همچون: فلسفه، هنر، زبان، ادبیات، تاریخ، جغرافیا، جمعیت، سواد و... قائل می‌شد. البته اندیشه غالب به شکل مستقیم و غیرمستقیم این بود که احتیاج به دین، مربوط به عصر جهالت بشر و رواج جادوگری و اسطوره‌تراشی بود.

پس از انقلاب اسلامی، فصل جدیدی در این موضوع گشوده شد. رخداد نهضتی مردمی با تکیه بر باورها و ارزش‌ها و رفتارهای دینی، علیه تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی مادی، جمهوری اسلامی را تشکیل داده بود. تحقق این پدیده، نظریه جامعه‌شناسان غربی را در جایگاه دین و دینداری نقض کرد و انتظار می‌رفت در امتداد این رخداد سیاسی، انقلابی فرهنگی حتی در عرصه تولید اندیشه رخ دهد. لازم بود تا به دلیل حاکمیت نظریه‌های جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و دین‌شناسی سکولار، نظریه‌های نوین با رویکرد اسلامی به میدان آید اما آنچنان که باید، نشد. از پیامدهای این کم‌کاری علمی، کم بودن منابعی است که به موضوع نسبت دین و فرهنگ می‌پردازد. روشن‌فکرانی که پس از انقلاب به موضوع فرهنگ پرداخته‌اند معمولاً فارغ از دغدغه ارتباط دین و فرهنگ، عمدتاً در قالب تقریر نظریات دیگران، مستقیم یا غیرمستقیم همان افکار را تقویت نموده‌اند؛ برای نمونه: چنگیز پهلوان در فرهنگ‌شناسی و فرهنگ تمدن، حسین بشیریه در نظریه‌های فرهنگی در قرن بیستم، جهانگیر معینی در نظریه فرهنگ، داریوش عاشوری در تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. البته در پاره‌ای از موضوعات فرهنگی کم و بیش به نقش دین پرداخته شده است؛ مانند: دین و تعلیم و تربیت؛ دین و مفاسد اخلاقی و اجتماعی؛ دین و نهادهای دینی همچون: وجه، وقف، هیئت، بسیج... و مواردی از این دست.

علاوه بر این سومین همایش دین‌پژوهان تحت عنوان «مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران» با حمایت وزارت ارشاد اسلامی برگزار شد، اما

به نظر روشنی در این خصوص منتهی نشد؛ هرچند مجموعه مقالات آن در سال ۱۳۸۰ توسط دبیرخانه دین پژوهان کشور منتشر گردید.

آنچه لازم است، تحلیل نسبت دین و فرهنگ بر مبنای نظریه روشنی در دین شناسی و فرهنگ شناسی از یک سو و امکان عینیت بخشی این نظریه در قالب بیان چگونگی جریان دین در سطوح مختلف فرهنگ است؛ این دقیقاً همان تلاشی است که در متن حاضر انجام شده است.

۶. روش تحقیق و استدلال

طبیعت این قبیل موضوعات در گردآوری منابع، استفاده از «روش تحقیق کتابخانه‌ای» و در فهم اولیه مطالب «روش توصیفی» را ایجاب می‌نماید؛ چه اینکه حاصل فکر اندیشمندان گذشته در اسناد مکتوب ثبت و ضبط شده و همچنین نقد و ارزیابی پاره‌ای از نظرات در تلاش مکتوب علمی گذشتگان موجود است. از این رو مطالعه اسنادی شرط لازم این‌گونه پژوهش‌هاست.

افزون بر این، با استفاده از شیوه «فراتحلیل»، تلاش شده تا ارزیابی علمی نسبت به نظریه‌های دین شناسی و فرهنگ شناسی و نیز ابراز نظریه‌های انجام شده پیرامون آن به عمل آید و در نهایت با ارائه نظریه‌ای متکامل در دین شناسی، به ویژه فرهنگ شناسی، بنیان علمی مستحکمی برای فرضیه مورد ادعا در نسبت بین دین و فرهنگ پایه‌گذاری گردد؛ بنابراین استفاده از «روش علی» و روش قیاسی در سیر استدلالی از اصول بنیادی به اصول راهبردی گریز ناپذیر بوده است.

در کنار روش قیاسی از «روش هم‌بستگی» (که گونه‌ای از روش کل‌نگری است) در نظم‌دهی به مفاهیم نیز استفاده شده است؛ به همین دلیل محورهای اصلی مورد بررسی، اجزاء یک کل به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و تنظیم مطالب در بخش دین شناسی و فرهنگ شناسی با وجود تفاوت

۲۰ ■ نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ

ماهوی از یک الگو پیروی می‌کند و آن بررسی «ماهیت، موضوعات و آثار» در هر دو موضوع دین و فرهنگ است. این امر امکان ارتباط قاعده‌مند بین دین و فرهنگ را فراهم نموده است؛ به علاوه این مزیت را به پژوهش حاضر داده است تا بین پرسش‌های بنیادی و دغدغه‌های راهبردی جمع نماید. گرچه پژوهش حاضر از نوع «بنیادی» محسوب می‌شود، اما در نتیجه به نگرش راهبردی منتهی شده است.

در خصوص به‌کارگیری شیوه تحقیق و استدلال به‌کار رفته، ملاحظات زیر را باید در نظر داشت:

۱- در نقد سایر نظرات از روش‌های متنوعی استفاده شده است؛

ازجمله به چالش کشیدن مبانی، عدم التزام به مبانی، عدم انسجام اجزاء نظریه، ایجاد پیامدهای غیرقابل پذیرش. متقابلاً در اثبات نظریه به تناسب با مبانی، انسجام داخلی و کارآمدی در هموارسازی راه جریان دین توجه شده است.

۲- گرچه نسبت به موضوع اصلی پایان‌نامه، دو لایه به عمق مبانی فرو رفته‌ایم، اما همچنان هستند مبانی روشی و محتوایی که برای این بررسی، حکم اصول موضوعه را دارند؛ چرا که انتظار شروع از بداهت‌های اولیه در هر تحقیق را نمی‌توان داشت.

۳- ازجمله پیش‌فرض‌های تحقیق حاضر، حقانیت دین اسلام است که نتیجه‌گیری‌ها نیز بر این اساس حاصل شده است. علت استناد به آیات و روایات در پاره‌ای از موارد نیز در همین نکته نهفته است. البته به دلیل وجود و رسوخ نظریه‌های غیراسلامی در جامعه، برای حفظ جامعیت و ریشه‌یابی آنها، مبناء دین‌شناسی و فرهنگ‌شناسی دیگران نیز طرح و بررسی شده است.

۴- ذکر اقوال مختلف به اقتضاء موضوع، در چارچوب منطق حاکم در تنظیم مطالب، برای امکان ارزیابی آنها و نیز مقایسه آن با

نظریه مختار طرح شده است.

۵- در بیان نظریه نسبت دین و فرهنگ، غرض توصیف رابطه واقعی این دو در جامعه ایران نبوده است، بلکه غرض دست‌یابی به نظریه‌ای بود که بگوید نسبت بین این دو چگونه باید باشد تا این «باید» پشتوانه اندیشه راهبردی فرهنگی در نظام اسلامی قرارگیرد. ازاین‌رو طرح دیدگاه خود و قبل از آن دیدگاه دیگران و نیز ریشه‌یابی آن ضروری است.

۷. کلیدواژه‌ها

۷/۱. کلیدواژه‌های فصل اول

- مناسبات دین و فرهنگ: تحلیل نسبت دین و فرهنگ، بررسی نقش دین در فرهنگ و فرهنگ بر دین.
- دین‌شناسی: شناخت ماهیت، قلمرو و کارکرد ادیان الهی به‌ویژه دین اسلام.
- چستی دین: بیان ماهیت دین (در فرضیه مورد ادعا دین ابزار جریان ولایت الهی است).
- غایت دین: بیان آنچه دین برای آن آمده است یا تصرف و تغییری که دین به دنبال ایجاد آن بوده است. (در فرضیه مورد ادعا، غایت، تکامل فرد، جامعه و تاریخ - به عنوان سطوح نظام ولایت - است).
- قلمرو دین: دامنه، گستره یا موضوعات مورد تصرف دین (در فرضیه مورد ادعا باورها، ارزش‌ها و رفتار فرد، جامعه و تاریخ).
- تکامل نظام ولایت: عالم دنیا با خلقت انسان‌های مختار قرین بوده است. انسان‌ها به‌میزان اختیار خود ولایت در تصرف دارند؛ به دلیل تفاوت ظرفیت تکوینی و تحصیلی (حاصل‌کردنی) خود مراتبی از

ولایت را تشکیل می‌دهند و بعضی بر بعضی برتری می‌یابند. به این ترتیب نظام ولایت یا نظام اختیارات شکل می‌گیرد. چنانچه سطحی از فاعلیت را برای حیوانات، نباتات و جمادات نیز قائل باشیم، آنها نیز در دایره نظام ولایت قرار می‌گیرند.

• **تکامل نظام ولایت:** در نظام ولایت به تناسب اینکه اراده اصلی و محوری کدام اراده است، با تبعیت از اراده او، نظام جهت‌گیری پیدا می‌کند. اصلی‌ترین اراده حاکم بر نظام خلقت، اراده ربوبی است؛ ازین رو به میزان رشد کمی و کیفی تبعیت سایر فاعل‌ها از مشیت خدای متعال، نظام تکامل می‌یابد. تکامل نظام در تقرب به ولایت خدای متعال از یک سو و بسط نفوذ در تصرفات فاعل‌ها از سوی دیگر است؛ بنابراین واژه تکامل، بار مفهومی مثبت دارد و زمانی اتفاق می‌افتد که برآیند اختیارات، گسترش بندگی و عبودیت خدای متعال باشد.

• **پیدایش و تغییرات دین:** بررسی چگونگی شکل‌گیری دین و ربط آن با ولایت الهی؛ همچنین تغییر شرایع و ربط آن با تکامل اجتماعی.

۷/۲. کلیدواژه‌های فصل دوم

- فرهنگ‌شناسی: تعریف ماهیت، موضوعات و کارکردهای فرهنگ؛
- ماهیت فرهنگ: جوهره اصلی شکل‌دهنده فرهنگ (در فرضیه مورد ادعا پذیرش‌های هنجاریافته در بین مردم)؛
- موضوعات فرهنگی: موضوعاتی که فرهنگ به وسیله آنها ایجاد شده، تغییر می‌یابد و مورد شناسایی قرار می‌گیرد (در فرضیه مورد ادعا، موضوعاتی که کیف ارتباط، طرف ارتباط و طریق ارتباط مردم را فراهم می‌نماید)؛
- کارکردهای فرهنگ: ثمرات و تأثیراتی که فرهنگ برای جامعه به

- ارمغان می آورد (در فرضیه مورد ادعا اموری همچون تفاهم، هویت و انسجام اجتماعی)؛
- پیدایش و تغییرات فرهنگ: ساز و کار ایجاد و استقرار و تغییر پذیرش های اجتماعی؛
- وحدت گرایی جبری: اصالت دادن به جمع همراه با قائل شدن به جبر تاریخ در تغییرات اجتماعی؛
- کثرت گرایی توده ای: اصالت دادن به فرد و توده های مردم در عین قائل شدن به اختیاری بودن تغییرات اجتماع؛
- تکامل گرایی تقومی: اصالت دادن به نسبت بین فرد و جامعه همراه با قائل شدن به اختیاری بودن تغییرات اجتماعی. اراده انسان ها بر محور اراده ربوبی عمل می کند؛ در میان انسان ها نیز معصومین علیهم السلام بیش ترین سهم را در ایجاد تکامل تاریخی ایفاء می نمایند.

۷/۳. کلیدواژه های فصل سوم

- محصول فرهنگ: پیامد یا ثمره شکل گیری پذیرش های اجتماعی؛ باید بررسی نمود که آیا دین محصول فرهنگ ایجاد شده در جامعه است؟
- عوامل فرهنگ ساز: ایجاد و تغییر فرهنگ تابع عوامل متعددی مانند: آداب و سنن، زبان، خط، میراث مکتوب، رسانه، خرده فرهنگ ها و... می باشد. بررسی می شود که دین صرفاً یکی از عوامل فرهنگ ساز محسوب نمی شود.
- منشأ فرهنگ سازی: تأثیر عوامل فرهنگ سازی یکسان نیست. در این میان اگر عاملی محوریت اصلی بیابد، منشأ فرهنگ سازی محسوب می شود. باید بررسی شود که دین اسلام می تواند منشأ فرهنگ سازی محسوب شود.

• توسعه فرهنگی: پیشرفت در تمامی عرصه‌ها و شاخص‌های فرهنگی، حرکت رو به پیش و گسترش کمی و کیفی پذیرش‌ها در سه بخش اندیشه، اخلاق و عمل و نیز در سطح نمادها. توسعه فرهنگی از دیدگاه اسلام زمانی تحقق می‌یابد که تنوع و تکثر در موارد یاد شده همراه با انسجام بر محور تکامل پرستش خدای متعال اتفاق افتد.

• تمدن‌سازی: تمدن جلوه عینی فرهنگ و محیط زیستی است که بشر با دست خود ایجاد می‌کند تا نیاز خود را ارضاء شده ببیند. تمدن‌سازی اسلامی در صورتی است که افزون بر جریان نیاز، ابزار و شرایط ارضاء نیاز نیز بر مبنای فرهنگ و آرمان‌های اسلامی تعیین شود.

• جهانی‌سازی: فراگیر شدن الگوی پیشرفت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مقیاس جهانی؛ تمدنی که الهام‌بخش و تأثیرگذار در انتخاب سایر ملل جهان باشد، تمدن جهانی است. اسلام دینی جهانی است و افزون بر پیام جهانی می‌تواند پایه‌گذار تمدن جهانی نیز باشد و این مهم زمانی اتفاق می‌افتد که دین منشأ فرهنگ‌سازی قلمداد شود.

۷/۴. کلیدواژه‌های فصل چهارم

- فرهنگ عمومی: عرصه‌ای از فرهنگ که تولیدکننده و مصرف‌کننده آن عموم آحاد جامعه هستند؛ چرا که نیازهای فرهنگی‌ای را پوشش می‌دهد که عموم آحاد جامعه با آن روبه‌رو هستند.
- فرهنگ تخصصی: عرصه‌ای از فرهنگ که تولیدکننده و مصرف‌کننده آن خواص جامعه بوده و دارا یا نیازمند اطلاعات تخصصی هستند. مجموعه اطلاعات تخصصی، فرهنگ

تخصصی جامعه را تشکیل می‌دهند؛ اطلاعاتی که امکان پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده‌تری را فراهم می‌نمایند.

• فرهنگ بنیادی: مجموعه اموری که امکان تحول و بالندگی در فرهنگ تخصصی جامعه را فراهم می‌نماید و به‌همین دلیل لایه عمیق‌تر، تأثیرگذارتر و پنهان‌تر فرهنگ را تشکیل می‌دهد. فلسفه‌ها و روش‌ها، اعم از فلسفه و روش عام یا فلسفه و روش‌های خاص، در این لایه تعریف می‌شوند.

۸. ساختار مفهومی

تلاش بر این بوده است تا تنظیم محتوای رساله، قالب منطقی داشته باشد. در قدم اول، ساختار اصلی براساس چهار کلیدواژه شکل گرفت. دین، فرهنگ، نسبت دین و فرهنگ، و گستره جریان دین در فرهنگ. مقصد پژوهش، بررسی گستره تأثیرگذاری دین در فرهنگ بود. نظریه‌پردازی در این خصوص محتاج تحلیل نسبت دین و فرهنگ است. تحلیل نسبت دین و فرهنگ نیز محتاج اتخاذ موضع در تحلیل دین و فرهنگ است. به این ترتیب چهار فصل اصلی کتاب به شکل زیر تنظیم شد.

فصل ۱ - دین‌شناسی

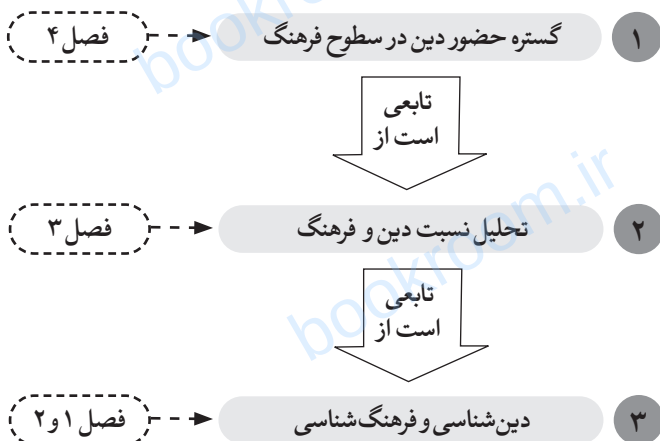
فصل ۲ - فرهنگ‌شناسی

فصل ۳ - نسبت دین و فرهنگ

فصل ۴ - سطوح و گستره فرهنگ و تأثیرگذاری دین در آن

نمودار زیر ساختار استدلالی کل کتاب را در اثبات نظریه نهایی بیان

می‌دارد:



بنابراین:

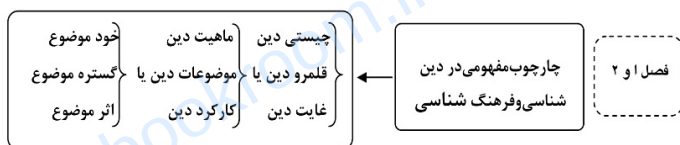
- خاستگاه استدلال فصل ۴، فصل ۳ و خاستگاه استدلال، فصل ۳، فصل ۱ و ۲ می‌باشد.

- از امتیازات و درعین حال دشواری‌های این پژوهش، همین جامع‌نگری و تعمیق است.

- با این ملاحظه که در ارزیابی و انتخاب نظریه فرهنگی، قدر متیقن معارف اسلامی ملاک بوده است.

۹- چارچوب منطقی تحقیق

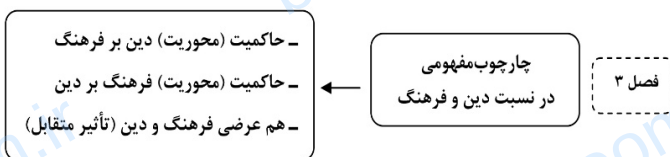
تنظیم مطالب در هریک از فصل‌ها از قالب منطقی روشنی پیروی می‌کند که توضیح آن به قرار زیر است:



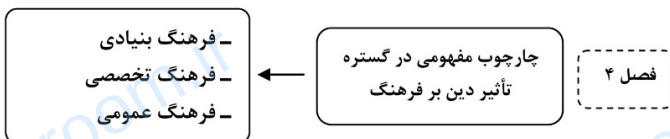
تذکر:

۱- به دلیل رعایت تناسب با موضوع، از تعابیر دسته اول در دین‌شناسی و از تعابیر دسته دوم در فرهنگ‌شناسی استفاده شده است. تعابیر دسته سوم جامع مشترک معنایی منطبق به کار رفته را بیان می‌دارد.

۲- کلیه مباحث دین‌شناسی و فرهنگ‌شناسی قابل دسته‌بندی در ذیل این سه عنوان می‌باشد.



تذکر: رابطه دین و فرهنگ از سه حالت فوق خارج نیست و همه اقوال را در بر می‌گیرد.



تذکر:

۱- تقسیم فوق همه موضوعات و سطوح فرهنگ را در بر می‌گیرد.
۲- تقسیم فوق ناظر به سطوح فرهنگ است نه اجزاء هم عرض؛ سطوح یاد شده فرهنگ نیز در یک دیگر حضور دارند.
۳- آنچه در متن پژوهش آمده است نمونه‌ای از سطوح سه‌گانه فرهنگ است.

۱۰ - نوآوری‌ها

نوآوری‌ها در فصل ۴:

۱- ارائه معیاری در سطح‌بندی فرهنگ (بنیادی، تخصصی، عمومی)؛

۲- اثبات اینکه دین اسلام افزون بر فرهنگ عمومی در فرهنگ

تخصصی و بنیادی نیز محوریت دارد؛ البته در هر سطح به

اقتضاء خود.

نوآوری‌ها در فصل ۳:

۱- دسته‌بندی منطقی نظریه‌ها در نسبت دین و فرهنگ؛

۲- اثبات لزوم محوریت دین اسلام در فرهنگ‌سازی (یعنی در

شکل‌دهی به انواع پذیرش‌های مردم).

نوآوری‌ها در فصل ۲:

۱- دسته‌بندی نظریه‌ها در تحلیل فرهنگ براساس اصالت فرد یا

اصالت جمع و نیز جبرگرایی یا اختیارگرایی؛

۲- دسته‌بندی تعریف فرهنگ و نظریه‌های پیرامون آن براساس بیان

«ماهیت، موضوعات و کارکرد» فرهنگ؛

۳- ارائه تعریف نوین از فرهنگ، همراه با ارزیابی سایر تعاریف؛

۴- ارائه تحلیل نوین از پیدایش و تغییرات فرهنگ همراه با ارزیابی

سایر تحلیل‌ها.

نوآوری‌ها در فصل ۱:

۱- دسته‌بندی نظریه‌های دین‌شناسی براساس بیان «چیستی، قلمرو

و غایت» دین؛

۲- تکامل بخشی نظریه دین‌شناسی متکلمان شیعه در دین‌شناسی.

۱۱ - مشکلات علمی تحقیق

۱- زمان و کمبود ادبیات در خصوص موضوع؛

کلیات ■ ۲۹

۲- ماهیت بین رشته‌ای تحقیق (علمی همچون کلام، جامعه‌شناسی،

فرهنگ‌شناسی، علم‌شناسی)؛

۳- فقدان منابع فرهنگ‌شناسی با رویکرد اسلامی؛

۴- ضرورت تعمیق موضوع برای استحکام بنیان استدلالی نتایج این

تحقیق حاصل سه دوره پژوهش در خلال یک دهه بررسی است

که دوره سوم آن مربوط به سال‌های تدوین پایان‌نامه است.

فصل اول

دین‌شناسی

دین‌شناسی، از مباحث پایه‌ای، پیچیده و چند بُعدی است که در عین حال دارای تأثیر فراوانی در تحقیقات مختلف، از جمله تحقیق حاضر می‌باشد. با مروری بر تلاش دین‌پژوهان در بررسی تعریف دین و ابعاد آن متوجه می‌شویم که آنها از زوایای مختلف و بر مبنای مختلف به بررسی دین و دین‌پژوهی پرداخته‌اند. این پژوهشگران، بر اساس نگرش‌هایی از جمله روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفه دین، زبان دین، تاریخ ادیان، پدیدارشناسی دین و... دین‌پژوهی را تعقیب نموده و بر هر یک از مبنای فوق به تحلیل دین پرداخته‌اند. تعدد در نگرش‌ها و همچنین مبنای دین‌شناسی، باعث گردیده تا نتوان به تعریف جامع و قابل تفاهم بین دین‌پژوهان نائل آمد. آنچه مسئله را در دین‌پژوهی دشوارتر نموده، عبارت است از: تلفیق گرایش‌های دین‌شناسی توحیدی و دین‌شناسی غیرتوحیدی. اولین مشکل این است که برخی از دین‌پژوهان تلاش نموده‌اند تا دین را از زاویه‌ای که مجموعه ادیان را پوشش می‌دهد، مورد

۳۲ ■ نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ

بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهند. این در حالی است که فاصله ادیان توحیدی و غیرتوحیدی به حدی است که نمی‌توان مجموعه آنها را زیر یک چتر قرار داد.

مشکل دوم فقدان یک منطق روشن در دین‌شناسی است که اگر بتوان منطق قابل قبول و قابل تفاهمی را پایه‌گذاری نمود، براساس آن می‌توان نگرش‌های مختلف دین‌شناسانه را مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد و نقاط ضعف و قوت آن را مشخص کرد.

دین‌پژوهی دارای آثار و نتایج بسیار مهم و گسترده‌ای است که تنها به دلیل یکی از آن آثار، در تحقیق حاضر مورد توجه قرار می‌گیرد. ولی نتیجه‌ای که در پژوهش حاضر به دست می‌آید و اثبات می‌گردد، ثمربخشی آن تنها در خصوص پژوهش حاضر نخواهد بود.

پس از منزوی شدن تعالیم ادیان توحیدی از صحنه زندگی اجتماعی در دو سده گذشته، بار دیگر طی دهه‌های اخیر با رویکرد بازگشت به دین و معنویت در بسیاری از کشورهای جهان مواجه هستیم؛ بنابراین جریان حذف دین از صحنه اجتماعی، نتوانست به جریان غالب و حاکم در همه حوزه‌ها و عرصه‌های جهانی تبدیل شود؛ چرا که با گذشت زمان، آثار و پیامدهای منفی منزوی شدن دین، بیش از پیش در زندگی بشر نمایان گشته و بشر را با بحران هویت روبه‌رو کرده است. به همین دلیل گرایش به دین و معنویت به موازات ظاهر شدن مظاهر دین‌گریزی رو به گسترش است. از این‌رو در گفتمان‌های علمی، این مسئله از زوایای مختلف و به مناسبت‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است؛ ازجمله گفتمان‌های علمی که می‌توان بدان اشاره کرد حوزه مناسبات دین و دنیا، دین و سیاست، دین و علم، دین و تکنولوژی، دین و فرهنگ، دین و اقتصاد، دین و جامعه‌شناسی، دین و مدیریت و... می‌باشد. در مجموع پذیرش یا عدم پذیرش حضور دین در عرصه‌های یاد شده و موارد مشابه آن به یک